

مسئولیت رژیم صهیونیستی در قبال اخراج و انتقال جمعیت فلسطین،
از منظر حقوق مسئولیت بین‌المللی

سعید مختاری • دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

hofarigon@gmail.com

محمد ستایش‌پور • دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

mohamadsetayeshpur@yahoo.com

چکیده

این مقاله به بررسی اخراج و انتقال نظام‌مند ملت فلسطین از سرزمین‌های اشغالی، به‌عنوان نقضی جدی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری می‌پردازد. این سیاست‌ها - که از طریق گسترش شهرک‌سازی، تخریب منازل، مصادره اراضی و محدودیت‌های حرکتی اجرا می‌شوند - حق تعیین سرنوشت فلسطینیان را تضعیف کرده و روند تاریخی سلب مالکیت از سال ۱۹۴۸ تا بحران غزه در سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ را تداوم می‌بخشند. پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با اتکاء به چارچوب مواد پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱) و با بهره‌گیری از تحولات اخیر، از جمله نظر مشورتی ۲۰۲۴ دیوان بین‌المللی دادگستری، نامشروع بودن این سیاست‌ها و تعهدات ناشی از آن را برای رژیم صهیونیستی و دولت‌های ثالث تحلیل می‌کند. بر اساس فرضیه اصلی که انتقال اجباری را نقض یک قاعده آمره می‌داند، مقاله استدلال می‌کند که این اقدامات موجب تعهد به توقف عمل متخلفانه، جبران خسارت، پرداخت غرامت، عدم شناسایی وضعیت نامشروع و همکاری بین‌المللی برای پایان دادن به نقض‌ها خواهد بود. یافته‌ها حاکی از الزام به جبران کامل و لزوم اتخاذ اقدامات متقابل مشروع از سوی دولت‌های ثالث است. مفهوم‌سازی «انتقال سازه‌ای» در غزه به‌عنوان یک فعل متخلفانه مستمر و پیشنهاد سازوکارهای جبرانی سازمان ملل از وجوه نوآوری نوشتار حاضر است.

واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، مسئولیت دولت‌ها، جنایت جنگی، حقوق مسئولیت بین‌المللی.



مقدمه: اخراج و انتقال جمعیت‌ها مدت‌هاست که به عنوان نقض فاحش قوانین بین‌المللی شناخته شده است و اغلب به جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت یا نسل‌کشی منجر می‌شود. در چارچوب مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین، سیاست‌های این رژیم در سرزمین‌های اشغالی فلسطین - شامل کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی و غزه - منجر به آوارگی نظام‌مند فلسطینی‌ها از طریق ساخت شهرک‌ها، تخریب خانه‌ها، مصادره زمین، محدودیت‌های تردد و اقسام و اشکال آزارهای فردی و جمعی شنیع و غیرانسانی شده است که هر روزه در رسانه‌های جهان گزارش‌های مربوط به آن مخابره می‌شود و پیش چشم توده‌های انسانی قرار دارد. این شیوه‌ها نه تنها قلمرو فلسطینیان را تکه‌تکه می‌کند، بلکه حق آنها برای تعیین سرنوشت خود را نیز تضعیف می‌کند و چرخه‌ای از سلب مالکیت را که به نکت ۱۹۴۸ برمی‌گردد و در بحبوحه تشدید تنش‌های اخیر، مانند جنگ غزه ۲۰۲۳-۲۰۲۵ ادامه دارد، تداوم می‌بخشد (United Nations 2024a). بر اساس مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت بابت عمل متخلفانه بین‌المللی (از این به بعد مواد ۲۰۰۱)، چنین اقداماتی مسئولیت دولت اسرائیل را به دنبال دارد (جلالیان، ۱۳۹۱)، اما به دلیل مصونیت سیاسی و فقدان سازوکارهای بین‌المللی قوی، اجرای این قوانین همچنان دشوار به نظر می‌آید. این مقاله به شکاف موجود در امر پاسخگو ساختن اسرائیل از طریق اعمال مجموعه مواد ۲۰۰۱، به ویژه با توجه به تحولات حقوقی جدید، می‌پردازد. هدف اصلی، ارزیابی مسئولیت بین‌المللی اسرائیل در قبال اخراج و انتقال فلسطینیان، انتساب این فعل متخلفانه خاص به رژیم اسرائیل، ارزیابی تخلفات در نظام‌های حقوقی مختلف و ارائه راه‌حل‌های جبرانی است. اهداف فرعی شامل شفاف‌سازی مفاهیم کلیدی، ردیابی الگوهای تاریخی در مسأله فلسطین و بررسی چالش‌های تحقق حقوق فلسطینیان است. این مطالعه با ادغام نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۲۴ در مورد غیرقانونی بودن اشغال اسرائیل با چارچوب مطرح در مواد ۲۰۰۱، با تأکید بر مفهوم انتساب طبق مواد ۴ تا ۱۱ و جبران خسارت طبق مواد ۳۰ تا ۳۷، نوآوری‌هایی را ارائه می‌دهد. این تکاپوی پژوهشی با بررسی آوارگی‌های مردم غزه پس از سال ۲۰۲۳ به عنوان اقدامات متخلفانه مستمر، به پیشبرد پژوهش‌ها کمک می‌کند و از تعهدات کشورهای ثالث ذیل ماده ۴۱ مواد ۲۰۰۱ برای اقدامات متقابل، مانند تحریم‌های

هدفمند، برای اجرای کامل جبران خسارت - از جمله حق بازگشت فلسطینیان که در بحبوحه روندهای صلح متوقف شده - حمایت می‌کند.

پرسش اصلی این است که سیاست‌های رژیم صهیونیستی در اخراج و انتقال جمعیت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین تا چه حد طبق مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب و به این رژیم منتسب می‌شوند و چه تعهداتی را بر اسرائیل و کشورهای ثالث تحمیل می‌کنند؟ در پی این سوال، فرضیه اصلی این خواهد بود که اقدامات اسرائیل، هنجارهای آمره (قواعد آمره) را نقض می‌کند و مسئولیت دولت را تحت مجموعه مواد مذکور به همراه دارد که مستلزم توقف، تضمین به عدم تکرار، جبران خسارت (مثلاً تخلیه شهرک‌نشینان و بازگشت فلسطینیان) و عدم شناسایی نقض‌ها و همکاری دولت‌های ثالث برای پایان دادن به این قبیله نقض‌ها است (تدینی و حیاتی، ۱۳۹۷). این مطالعه‌ی نظری با اتکاء به منابع کتابخانه‌ای از تحلیل کیفی منابع اولیه (معاهدات، تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری/میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، قطعنامه‌های سازمان ملل) و منابع ثانویه (آثار علمی پس از سال ۲۰۱۰) بهره می‌برد. ساختار این مقاله به این ترتیب است که نخست مفاهیم محوری را تعریف می‌کند؛ سپس به موضوع تحقق مسئولیت بین‌المللی و ارکان آن شامل انتساب و نقض تعهد می‌پردازد؛ آنگاه به بررسی پیامدهای مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی پرداخته و به تحلیل مسئولیت بین‌المللی این رژیم می‌نشیند و در پایان نتیجه‌گیری حاصل از یافته‌ها طرح می‌شود.^۱

۱. گزاره‌های مفهومی «جمعیت» و «اخراج و انتقال» در سیاق مسأله فلسطین

۱.۱. جمعیت

^۱ لازم است به این نکته نیز توجه داشت که سخن گفتن از مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی به معنای به رسمیت شناختن یا پذیرش این رژیم به عنوان یک دولت نیست؛ بلکه بر اساس این مطلب است که یک موجودیت سیاسی نمی‌تواند در جامعه بین‌المللی از مزایای دولت بودن بهره‌مند باشد اما در قبال رفتارهای متخلفانه خود از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند.

«جمعیت» شامل گروه‌هایی از افراد انسانی است که با وابستگی‌های سرزمینی، فرهنگی یا قومی به هم پیوند خورده‌اند و به ویژه در وضعیت‌هایی مانند درگیری یا اشغال، نیازمند تدابیر حفاظتی ویژه‌ای هستند که این پیوند میان آنها را محکم‌تر می‌کند. این تعریف با ماده ۴ کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ (۱۹۴۹) هماهنگی دارد که «افراد تحت حمایت» را اینگونه تعریف می‌کند: «کسانی هستند که در یک لحظه معین و به هر نحوی، در صورت درگیری یا اشغال، خود را در دست طرف درگیر یا قدرت اشغالگری می‌بینند که تبعه آن نیستند» (Geneva Convention IV 1949, art. 4). این تعریف، صرف نظر از ملیت، به غیرنظامیان در مناطق جنگی نیز تعمیم می‌یابد و در نتیجه گروه‌های بومی آواره‌شده به دلیل اشغال را نیز در بر می‌گیرد. این تفسیر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی نیز تقویت شده است؛ جایی که جمعیت غیرنظامی، متمایز از جنگجویان یا اعضای گروه‌های مسلح، همانطور که در قاعده ۵ کتاب حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بیان شده است به عنوان «همه افرادی که غیرنظامی هستند» تعریف می‌شود (Henckaerts and Doswald-Beck 2005, 17).

در خصوص فلسطین، جمعیت بومی این سرزمین - که با پیوندهای تاریخی مشترک با سرزمین‌شان مشخص می‌شوند - از شهرک‌نشینان اسرائیلی منتقل‌شده به سرزمین‌های اشغالی متمایز هستند. این تمایز منعکس‌کننده ممنوعیت تغییر ترکیب جمعیتی تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه است (Bellal 2015, 45-47). چنین چارچوبی نه تنها نیت حمایتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه را برجسته می‌سازد، بلکه تمامیت جمعیت را به حق‌های گسترده‌تری پیوند می‌دهد و از چندپارگی‌ای که می‌تواند هویت جمعی را تضعیف کند، جلوگیری می‌کند. این چارچوب مفهومی به طور وسیع‌تری در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری (از این به بعد دیوان)، به ویژه در پرونده‌های مربوط به سرزمین‌های اشغالی، به کار گرفته شده و شرح داده شده است. دیوان در سال ۲۰۰۴ در نظریه مشورتی خود در مورد پیامدهای حقوقی ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین، قابلیت اعمال حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه را بر جمعیت‌های تحت اشغال تأیید کرد و خاطر نشان ساخت که «حمایت ارائه شده توسط کنوانسیون‌های حقوق بشر در صورت درگیری مسلحانه متوقف نمی‌شود، مگر از طریق تأثیر مقررات مربوط به لغو آنها» (ICJ 2004, para. 112). این حکم، تأکیدی بر حمایت گسترده از غیرنظامیان است و تعهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه را گسترش می‌دهد تا اطمینان حاصل گردد که جمعیت‌های اشغالی، مانند فلسطینی‌ها، از آواره‌سازی خودسرانه توسط قدرت اشغالگر محافظت می‌شوند (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۰). اخیراً، نظر مشورتی دیوان در سال ۲۰۲۴ در مورد پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و رویه‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی، با در نظر گرفتن سرزمین‌های فلسطینی (کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی و غزه) به عنوان یک واحد سیاسی منسجم، و با در نظر گرفتن جمعیت فلسطینی به عنوان یک نهاد جدایی‌ناپذیر که حق تمامیت ارضی و خودمختاری دارد، این موضوع را تقویت می‌کند (ICJ 2024, para. 239). دیوان به صراحت بیان می‌کند که سیاست‌های اسرائیل «مردم فلسطین را تکه‌تکه کرده و حق تعیین سرنوشت آنها را تضعیف می‌کند» و در نتیجه موجب نقض تعهدات عام‌الشمول آن رژیم می‌شود (ICJ 2024, para. 261). این تفاسیر قضایی، این ادعا را که «جمعیت» تحت عنوان

«فلسطینی»، مجزای از شهرک‌نشینان، شامل گروه‌های بومی آواره‌شده توسط اشغال، می‌شود را تأیید و این امر را برجسته می‌کند که چگونه تغییرات جمعیتی ناشی از انتقال، با هنجارهای محوری حقوقی مغایرت دارد (Azarova 2018, 523).

اغلب آثار علمی در این حوزه با پیوند دادن مفهوم یکپارچگی جمعیت با حق تعیین سرنوشت و پیوندهای تاریخی، تحلیل فوق را غنی‌تر می‌کنند و نقدی دقیق از کاربرد آن در درگیری‌های و مخاصمات طویل‌المدت ارائه می‌دهند. ریچارد فاک،^۱ در کتاب خود با عنوان «افق فلسطین: به سوی صلح عادلانه»، با تأکید بر اینکه اشغال چگونه یکپارچگی اجتماعی را مختل می‌کند، رویکرد فوق را با این استدلال که «انکار حق تعیین سرنوشت فلسطینیان... منجر به تکه‌تکه شدن و تجزیه جمعیت آنها و فرسایش پیوندهایشان با سرزمینشان می‌شود» تکرار می‌کند (Falk 2017, 45). این موضوع با نظرات دیگری، که «جمعیت» را از مفاهیم گسترده‌تری مانند «ملت» یا «امت» (جامعه اسلامی) متمایز می‌کند، همخوانی دارد و در عوض بر وابستگی‌های مشترک تاریخی و سرزمینی به عنوان مبنای حمایت تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه تمرکز می‌کند (Mokhtari 2020, 13-24). این منابع، در کنار تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد کنوانسیون چهارم ژنو، که اشاره می‌کند ماده ۴ با هدف «حمایت بدون تبعیض از همه قربانیان جنگ» (Pictet 1958, 46) تدوین شده است، رویکرد آینده‌نگرانه این مطالعات را نشان می‌دهند. این قبیل مطالعات در مجموع استدلال می‌کنند که در موضوعاتی مانند فلسطین، حفاظت از یکپارچگی جمعیت برای حفظ هنجارهای آمره ضروری است و از آنچه گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد «مهندسی جمعیتی» نامیده است، جلوگیری می‌کند (Lynk 2022, para. 15).

۲.۱.۲. اخراج و انتقال

¹ Richard Falk.

«کوچ و انتقال اجباری جمعیت در این مطالعه، مرادف اصطلاحات Forcible Transfer یا Forcible Displacement و نیز Deportation در ادبیات و نوشته‌های انگلیسی‌زبان است. به طور کلی مقصود از کوچ و انتقال اجباری مورد نظر در این پژوهش، انتقال و جابه‌جایی قهری اشخاص از محل و منطقه‌ای که قانوناً در آن سکونت دارند، به منطقه‌ای دیگر در داخل سرزمین یا خارج از آن است. گرچه به نظر برخی، مقصود از کوچ و بیرون راندن اجباری، اخراج جمعیت از داخل یک سرزمین و کشور به سرزمین کشور دیگر است و انتقال اجباری، ناظر به جابه‌جایی افراد و جمعیت به نقطه دیگری در داخل یک سرزمین است (Kittichaisaree, 2001/2014). ولی در پژوهش حاضر، این تفکیک نتیجه متفاوتی به همراه ندارد.

مقصود از انتقال غیرقانونی جمعیت در سند «ابعاد حقوق بشری انتقال جمعیت، از جمله استقرار شهرک‌نشینان مربوط به کمیسیون حقوق بشر»¹ عبارت است از:

«عمل یا سیاستی که هدف یا تأثیر آن، انتقال افراد به یک منطقه یا خارج کردن از آن است؛ اعم از اینکه در داخل سرزمین یا از راه مرزهای بین‌المللی انجام گیرد و اعم از این است که در داخل سرزمین‌های اشغالی انجام گیرد یا به سمت سرزمین‌های اشغالی یا خارج از آن؛ چه این عمل با اطلاع و رضایت آزادانه جمعیت انتقال‌یافته یا پذیرفته‌شده صورت گیرد، یا بدون اطلاع آنان» (United Nations, 1993).

مقصود از اجبار، وجه غالب آن یعنی اجبار فیزیکی نیست، بلکه تهدید به زور یا اکراه، ترساندن از عواقب اعمال خشونت‌بار، بازداشت و اجبار روانی را نیز می‌توان از مصادیق دیگر اجبار به شمار آورد؛ بنابراین مؤلفه مشخص انتقال اجباری جمعیت، غیرداوطلبانه بودن انتقال و فقدان رضایت است.

¹ The human rights dimensions of population transfer, including the implantation of settlers : preliminary report / prepared by A.S. Al-Khasawneh and R. Hatano.

١٠٠

١٠٠

١٠٠

١٠٠

سیر تاریخی وقوع اخراج و انتقال جمعیت فلسطین به طور مشخص با روز نکت سال ۱۹۴۸ (یوم النکبة) آغاز می‌شود، که طی آن بیش از ۷۵۰ هزار فلسطینی در بحبوحه تأسیس دولت اسرائیل آواره شدند. این رویداد، که اغلب به عنوان پاکسازی قومی توصیف می‌شود، توسط عملیات نظامی نظام‌مند مانند «طرح دالت»^۱ که هدف آن تضمین کنترل ارضی از طریق اخراج جوامع فلسطینی بود، تسهیل شد. اثر برجسته‌ی ایلان پاپه،^۲ جزئیات چگونگی اجرای یک استراتژی عمدی توسط نیروهای صهیونیستی برای تخلیه‌ی روستاها و مناطق شهری را شرح می‌دهد و استدلال می‌کند که «پاکسازی قومی فلسطین در سال ۱۹۴۸ یک عملیات عمدی و برنامه‌ریزی شده بود» (Pappé, 2006, p. 258). برخی تحلیل‌ها و گزارش‌های علمی و تاریخی، مانند گزارش‌های ولید خالدی،^۳ طرح دالت را به عنوان «نقشه جامع برای فتح فلسطین» توصیف می‌کنند که شامل تخریب بیش از ۵۰۰ روستا و مهاجرت اجباری ساکنان آن می‌شود (Khalidi, 1988, p. 3). این اقدامات نه تنها باعث آوارگی جمعیت شد، بلکه الگویی از سلب مالکیت را تثبیت کرد که هنجارهای بین‌المللی نوظهور در مورد حفاظت از غیرنظامیان در طول درگیری را نقض می‌کرد (اخوان خرازیان، ۱۳۸۷).

¹ Plan Dalet.

² Ilan Pappé.

³ Walid Khalidi.

پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و اشغال کرانه باختری، نوار غزه و شرق بیت المقدس توسط اسرائیل، آوارگی جمعیت فلسطینی از طریق گسترش شهرک‌ها تشدید شد که منجر به آوارگی ده‌ها هزار فلسطینی گردید (زبده و دیگران، ۱۴۰۴). در این خصوص خود سایت اسرائیلی بتسلم گزارش می‌دهد که از سال ۱۹۶۷، بیش از ۲۰۰ شهرک ساخته شده است که تقریباً ۶۲۰ هزار شهرک‌نشین را در خود جای داده، که اغلب در زمین‌های مصادره شده فلسطینیان ساکن هستند (B'Tselem, 2017). این سیاست منجر به آوارگی حدود ۲۵۰ هزار فلسطینی شده است، زیرا تصرف زمین، تخریب خانه‌ها و محدودسازی منابع، محیط‌های تحمیلی ایجاد می‌کند که جوامع را مجبور به جابجایی می‌کند. برای مثال، عفو بین‌الملل تأکید می‌کند که «۵۰ سال شهرک‌سازی» منجر به تصاحب بیش از ۱۰۰ هزار هکتار از زمین‌های فلسطینی شده و سلب مالکیت را تشدید کرده است (Amnesty International, 2017). بسیاری از تحلیل‌های علمی و پژوهشی، این شهرک‌سازی‌ها را به استراتژی مهندسی جمعیتی مرتبط می‌دانند که با تکه‌تکه کردن سرزمین‌های فلسطینی و تضعیف امکان خودمختاری فلسطینیان، اشغال را تداوم می‌بخشد.

تشدید تنش‌های اخیر، به ویژه جنگ غزه ۲۰۲۳-۲۰۲۵، این الگوهای تاریخی را تشدید کرده است، به طوری که حدود ۲ میلیون فلسطینی - ۹۰٪ از جمعیت غزه - به دلیل بمباران شدید، محاصره و عملیات زمینی آواره شده‌اند (کریمی و صفایی، ۱۴۰۳). دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد گزارش می‌دهد که «نود درصد از جمعیت فعلی ۲.۱ میلیون نفری غزه آواره شده‌اند» و با کمبود شدید سرپناه، غذا و خدمات پزشکی مواجه هستند (United Nations, OCHA, 2025). این آوارگی گسترده، بازتابی از ابعاد فاجعه یوم‌النکبة است که با سیاست‌های شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی که طبق حقوق بین‌الملل متخلفانه تلقی می‌شود، تشدید شده است.

تغییر و تحولات پس از سال ۲۰۱۰، تشدید نقض حقوق بشر، از جمله آوارگی سالانه ناشی از تخریب خانه‌ها و طرح سیاست‌های اسرائیل به عنوان یک رژیم آپارتاید را برجسته‌تر می‌کند که اجرا و تضمین اجرای حق‌های بشری فلسطینیان از طریق سازوکارهای بین‌المللی را پیچیده می‌کند. گزارش سال ۲۰۲۲ مایکل لینک، گزارشگر ویژه سازمان ملل، اشغال اسرائیل را اجرای رژیم آپارتاید می‌داند و خاطرنشان می‌کند که «آپارتاید توسط اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین اعمال می‌شود» و آن را به نقض‌های مکرر مانند تخریب خانه‌ها که سالانه هزاران نفر را آواره می‌کند، مرتبط می‌داند (Lynk, 2022). تحلیل‌های علمی، تخمین می‌زنند که در دوره‌های اخیر، سالانه بیش از ۵۰۰۰ نفر به دلیل این اقدامات آواره شده‌اند که منجر به تداوم سلب مالکیت از اموال آنها شده است. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۲۴ مجدداً تأکید می‌کند که اقدامات اسرائیل «سرزمین اشغالی فلسطین را تجزیه می‌کند... و بدین ترتیب مانع جدی در اعمال حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین می‌شود» (International Court of Justice, 2024, para. 239). گزارش ۲۰۲۲ عفو بین‌الملل به تفصیل شرح می‌دهد که «جامعه بین‌المللی در حالی که به اسرائیل اختیار تام داده شده تا فلسطینی‌ها را از سرزمین‌هایشان بیرون کند، آنها را جداسازی کند، کنترل کند، سرکوب کند و بر آنها تسلط یابد... در این امر وامانده است و این امر به تضعیف نظم حقوقی بین‌المللی کمک کرده و اسرائیل را جسورتر ساخته است تا با مصونیت از مجازات به ارتکاب این قبیل جنایات ادامه دهد» (Amnesty International, 2022, p. 34). انکار حق بازگشت تقریباً ۶ میلیون پناهنده، این وضعیت را شدت بخشیده است. همانطور که محققانی استدلال می‌کنند که حل این مسئله برای صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، اما سیاست‌های اسرائیل به طور نظام‌مند و سازمان‌یافته این امر را مسدود و با بن‌بست عملی مواجه ساخته است (Kattan, 2020; Tilley, 2005). این چالش‌ها که ریشه‌هایی در سلب مالکیت تاریخی از زمان یوم‌النکبه دارند، مداخله بین‌المللی قوی برای احقاق حقوق فلسطینیان را می‌طلبد.

۳. تحقق مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی

مسئولیت بین‌المللی را می‌توان در دو قسمت تحقق مسئولیت و پیامدهای مسئولیت مورد بحث و بررسی قرار داد. تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت به نوبه خود مستلزم بررسی دو موضوع انتساب و نقض تعهد است. رفتار ارگان دولتی یا رفتار اشخاصی که تحت هدایت، تحریک یا کنترل آن ارگان یعنی مأموران دولتی عمل می‌کنند قابل انتساب به دولت می‌باشد. با توجه به اینکه در موضوع مورد بحث، همانطور که در بالا به طور مختصر اشاره شد، حقایق فراوانی مبنی بر وقوع فعل متخلفانه اخراج و انتقال اجباری جمعیت وجود دارد و در این مجال نمی‌توان به بررسی نحوه انتساب تک تک این اعمال پرداخت، در این قسمت به اسناد و گزارش‌های معتبر مجامع بین‌المللی که انتساب این رفتارهای متخلفانه را به رژیم صهیونیستی تأیید می‌کنند می‌پردازیم و سپس مسأله نقض تعهد را در سه حوزه نظام بین‌الملل حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری تدقیق می‌کنیم.

۱.۳. انتساب عمل متخلفانه اخراج و انتقال به رژیم صهیونیستی

مفاهیم اخراج و انتقال، بازتاب‌دهنده وجود ممنوعیت‌های مهمی در حقوق بین‌الملل است که شامل محروم‌سازی اجباری افراد یا گروه‌های انسانی از محل اقامتشان می‌شود. این اعمال متخلفانه از طریق سازوکارهایی مانند مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل که دولت‌ها را در قبال رفتار ارگان‌ها یا نمایندگانشان مسئول می‌داند (مواد ۴ تا ۸) به دولت‌ها نسبت داده می‌شوند. به طور خاص، ماده ۴ این مجموعه مواد تصریح می‌کند که «رفتار هر ارگان دولتی به موجب حقوق بین‌الملل فعل آن دولت تلقی می‌شود فارغ از اینکه آن ارگان کارکرد تقنینی، اجرایی، قضایی یا کارکردی دیگر داشته باشد» (International Law Commission, 2001, p. 40). به همین ترتیب، مواد ۵ تا ۸ این مسئولیت را به نهادهای اعمال‌کننده اقتدار دولتی، نهادهای تحت اختیار دولت و موارد مربوط به تجاوز از اختیارات و رفتارهای هدایت‌شده یا کنترل‌شده توسط دولت تعمیم می‌دهند. اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸) چنین اعمالی را طبق ماده (د) ۷(۱) به عنوان جنایت علیه بشریت جرم‌انگاری می‌کند و «اخراج یا انتقال اجباری جمعیت» را در ماده (د) ۷(۲) به عنوان «جابجایی اجباری افراد مربوطه از طریق اخراج یا سایر اقدامات قهری از منطقه‌ای که به طور قانونی در آن حضور دارند، بدون دلایل مجاز طبق حقوق بین‌الملل» تعریف می‌کند (International Criminal Court, 1998, p. 5). بنابراین در اینجا احراز مسئولیت فردی با توجه به اینکه این افراد مجرم یا مأمور دولتی و یا تحت هدایت یا کنترل دولت هستند و یا تأیید بعدی آن را با خود دارند، می‌تواند منجر به احراز انتساب رفتار به دولت و در نتیجه مسئولیت بین‌المللی آن گردد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۲). با توجه به نقش‌آفرینی شهرک‌نشینان و سایر شهروندان رژیم در طرد جمعیت فلسطینی باید دقت داشت «در حقوق بین‌الملل، انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت، جز در موارد استثنائی پذیرفته نیست. اصل عدم انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت، از اصول بدیهی و بنیادین حقوق مسئولیت بین‌المللی قلمداد می‌شود. احراز هدایت و کنترل دولتی بر اشخاص و نهادهای خصوصی در زمره یکی از موارد استثنائی فوق جای می‌گیرد» (زمانی و میرزاده، ۱۳۹۳). گاهی در موارد اینچنینی ممکن است مرز میان مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت خلط شود اما در تخلفاتی مثل اشغال یا سایر اشکال

مخاصمات مسلحانه گاه تخلف یک فرد نظامی، شبه نظامی و یا غیر نظامی تحت کنترل یک ارگان دولتی می تواند هر دو جنبه مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین المللی دولت مربوطه را جهت یک اقدام واحد به همراه داشته باشد. از این رو بسیار پیش می آید که با احراز مسئولیت کیفری فردی یک شخص در دادگاه کیفری، با ملاحظه سایر شرایط لازم، اماره ای بر مسئولیت بین المللی دولت بروز و ظهور پیدا می کند.

در بحث مورد نظر ما علاوه بر این که حقایق تاریخی حاکی از دخالت مستقیم نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی در تصرف محل سکونت و اخراج و انتقال جمعیت فلسطینی است، می توان اقدامات شهرک نشینان اسرائیلی را نیز با توجه به حمایت مادی و معنوی رژیم از آنها و هدایت و کنترلی که بر آنها اعمال می کند و نیز تأیید بعدی این اقدامات توسط مقامات اسرائیلی به این رژیم منتسب دانست. حقایق عینی دال بر آن است که در بسیاری از موارد اقدامات مجرمانه این شهرک نشینان در حضور نیروهای نظامی رژیم و با حمایت مستقیم آنها انجام می شود و یکی از نشانه های محرز آن این است که حتی شکایات و دادخواهی های فلسطینیان در سیستم قضایی اسرائیل نیز با بی تفاوتی محاکم مواجه می گردد و حتی در پاره ای از مواقع شهرک نشینان به پشتوانه احکام قضایی اقدام به نقض گسترده حقوق فلسطینیان می کنند. این امر به وضوح کمک و مساعدت ارگان های رژیم به متجاوزین و متخلفین و نیز در بسیاری مواقع هدایت و کنترل رژیم بر آنها را نشان می دهد. از سوی دیگر مصونیت شهرک نشینان نزد محاکم قضایی و ارگان های مسئول رژیم حاکی از تأیید ضمنی رژیم بر رفتار متخلفانه آنهاست که طبق ماده ۱۱ مجموعه مواد ۲۰۰۱ می تواند به عنوان رفتاری که دولت آن را تأیید نموده و به منزله رفتار خویش تلقی می کند موجبات انتساب تخلفات به دستگاه حاکمیتی رژیم را فراهم آورد.

موضوع دیگر فراهم آوردن شرایطی است که امکان زیست فردی و اجتماعی را از ساکنان یک سرزمین سلب نماید. اعمال برنامه‌ها و سیاست‌هایی توسط دولت‌ها که منجر به چنین رویدادی بشود بی‌شک فعل یا ترک فعل متخلفانه بوده و با احراز رابطه سببیت میان زیان وارد شده به افراد و این قبیل اقدامات، قابل انتساب به دولت مربوطه خواهد بود. گزارشات نهادهای معتبر بین‌المللی می‌تواند شاهی بر وقوع اینگونه تخلفات بین‌المللی باشد. نوآوری قابل توجه در این رویکرد، در چارچوب جابجایی‌های افراد در غزه طی سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ به عنوان «انتقال سودمند»^۱ - که در آن شرایط غیرقابل سکونت، مهاجرت را اجتناب‌ناپذیر می‌کند - در تحلیل‌های اخیر سازمان ملل و سازمان‌های غیردولتی مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال، گزارش کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق سازمان ملل متحد در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین در سال ۲۰۲۲ (A/HRC/50/21) تخریب‌ها و اخراج‌های صورت گرفته توسط رژیم صهیونیستی در مناطقی مانند «مسافر یاتا» را به عنوان انتقال اجباری طبقه‌بندی و خاطرنشان کرد که «تخلیه‌ها و تخریب‌های قهرآمیز... محیطی تحمیلی ایجاد می‌کنند که ممکن است منجر به انتقال اجباری شود» (UN Human Rights Council, 2022, para. 45). این مفهوم انتقال اجباری باصطلاح سودمند یا غیرمستقیم، که شامل ایجاد عمدی بحران‌های بشردوستانه برای ایجاد آوارگی می‌شود، در گزارش‌های بعدی نیز تکرار شده است. گزارشگر کمیسیون در سال ۲۰۲۵ (A/HRC/60/CRP.3) به این نتیجه رسید که اقدامات اسرائیل در غزه، از جمله تخریب گسترده و محدودیت‌های امدادسانی، از طریق «تحمیل شرایط زندگی گروهی که به منظور نابودی فیزیکی آن برنامه‌ریزی شده است» (شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۲۵، بند ۱۱۲)، اقدام به نسل‌کشی محسوب می‌شود، که با توصیف متن از شرایط غیرقابل سکونت اجباری همسو است. دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴) این موارد را به عنوان «جابجایی اجباری» در غزه مستند کرده و اظهار داشته است که «غیرقابل سکونت کردن مناطق از طریق بمباران و محاصره» طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جنایات جنگی محسوب می‌شود. (Human Rights Watch, 2024, p. 15).

¹ Constructive transfer.

محققانی مانند آیال گروس (۲۰۲۴) استدلال می‌کنند که کنترل اسرائیل بر غزه پس از خروج از سال ۲۰۰۵، یک «اشغال کارکردی» محسوب می‌شود و چنین نقل و انتقالاتی را طبق ماده ۴۹ غیرقانونی می‌داند، زیرا فاقد توجیهات امنیتی واقعی هستند و بازگشت افراد آواره‌شده را تضمین نمی‌کنند (Gross, 2024). این شیوه‌ها نشان‌دهنده وقوع تکاملی مهم در تفسیر انتقال اجباری فراتر از اخراج مستقیم است تا اجبار نظام‌مند را نیز شامل شود. لذا با توجه به موارد فوق‌الذکر از جمله اسناد و مدارک و اظهاراتی که توسط نهادهای رسمی بین‌المللی ارائه شده و حقایقی که هم به طور علنی پیش چشم رسانه‌ها روی می‌دهد و هم در گزارش‌های این نهادهای رسمی بین‌المللی مستند شده است، پدیده اخراج و انتقال اجباری مردم فلسطین که از آغاز جعل و پیدایش این رژیم در منطقه فلسطین روی داده است و موجب آوارگی میلیون‌ها فلسطینی از سرزمین آبا و اجدادی‌شان شده به رژیم صهیونیستی قابل انتساب است.

۲.۳. عنصر «نقض تعهد»

اخراج و انتقال اجباری جمعیت فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی، نه صرفاً نقض تعهدات قراردادی یا عرفی، بلکه تجاوزی به قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل عام محسوب می‌شود؛ قواعدی که در قلب نظام حقوقی بین‌الملل قرار دارند و هیچ‌گونه توجیه سیاسی، امنیتی یا نظامی نمی‌تواند مشروعیت نقض آن‌ها را توجیه کند. دو قاعده‌ی بنیادین در این میان برجسته‌اند: ممنوعیت انتقال اجباری جمعیت و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین.

۱.۲.۳. اخراج و انتقال جمعیت در فلسطین به عنوان نقض تعهد بین‌المللی

نظام بین‌المللی حقوق بشر، حمایت‌های قاطعی را در برابر اخراج و انتقال خودسرانه در خود دارد و بر تقدس حق سکونت، آزادی جابجایی و حق تعیین سرنوشت تأکید بسیاری کرده است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR, 1966)، سنگ بنای این چارچوب است، که ماده ۱۷ آن به صراحت، دخالت خودسرانه یا غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده یا خانه افراد را ممنوع می‌کند (United Nations General Assembly, 1966). به همین ترتیب، اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR, 1948) حق آزادی رفت و آمد و حق بازگشت به کشور خود را طبق ماده (۲) ۱۳ تقویت می‌کند (United Nations General Assembly, 1948). در خصوص سرزمین‌های اشغالی فلسطین، کمیته حقوق بشر به طور پیوسته نقض این حقوق را برجسته ساخته و در مشاهدات پایانی خود در سال ۲۰۱۴ خاطرنشان کرده است که سیاست‌های اسرائیل، از جمله تخریب خانه‌ها و محدودیت‌های رفت و آمد، ناقض تعهدات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است (Human Rights Committee, 2014, para. 9). از این رو کاملاً مشخص است که انجام چنین اقداماتی از سوی رژیم صهیونیستی، حمایت‌های اساسی مندرج در قوانین بین‌المللی را مختل و کرامت و استقلال جمعیت‌های آسیب‌دیده را تضعیف می‌کند.

تفسیر کلی شماره ۳۶ شورای حقوق بشر (۲۰۱۸)، تفسیر از حق حیات ذیل ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را گسترش می‌دهد و جابجایی اجباری را به دلیل تأثیر عمیق آن بر بقا و رفاه افراد انسانی، به نقض این حق مرتبط می‌سازد (Human Rights Committee, 2018, para. 26). علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در سال ۲۰۲۴ در مورد پیامدهای قانونی سیاست‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، به این نتیجه رسیده است که تخریب‌ها و محدودیت‌های اعمال‌شده بر تردد افراد، نوعی آوارگی اجباری محسوب می‌شوند و مواد (۲۱) (عدم تبعیض)، ۱۷ (حمایت از خانه و خانواده) و ۲۶ (برابری در برابر قانون) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض می‌کنند (International Court of Justice, 2024, paras. 210-222). دیوان تأکید داشت که این اقدامات فلسطینیان را به طور نظام‌مند از حقوق خود محروم می‌کند و شرایطی را ایجاد می‌نماید که جمعیت را مجبور به ترک خانه‌هایشان می‌کند. تحلیل‌های علمی نیز، از جمله نظر لینک،^۱ تأکید می‌کند که «تأثیر تجمعی این اقدامات... نوعی مجازات جمعی است که زندگی را برای بسیاری غیرقابل زیست می‌کند» (Lynk, 2017, p. 16)، که مسئولیت اسرائیل را تحت قوانین بین‌المللی به همراه می‌آورد.

ممنوعیت اخراج و انتقال خودسرانه توسط حقوق بین‌الملل عرفی و چارچوب‌های منطقه‌ای که مکمل استانداردهای جهانی هستند، بیشتر تقویت می‌شود.

¹ Michael Lynk.

حقوق بین‌الملل بشردوستانه ممنوعیت‌های سختگیرانه‌ای را در مورد اخراج و انتقال جمعیت در داخل سرزمین‌های اشغالی اعمال می‌کند تا از جمعیت غیرنظامی در برابر زیاده‌روی‌های قدرت‌های اشغالگر محافظت کند. کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، که یکی از اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه است، صراحتاً انتقال و تبعید اجباری فردی یا جمعی افراد تحت حمایت از سرزمین اشغالی را ممنوع می‌کند، مگر در شرایط محدود و تعریف‌شده‌ای مانند تخلیه موقت برای امنیت مردم یا دلایل نظامی ضروری، و با تعهد به بازگرداندن فوری تخلیه‌شدگان (International Committee of the Red Cross, 1949, Art. 49(1)-(5)). همچنین ماده (۶) ۴۹ قدرت اشغالگر را از تبعید یا انتقال بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود به سرزمین اشغالی منع می‌کند، بندی که هدف آن جلوگیری از تغییرات جمعیتی است که می‌تواند اشغال را تثبیت کند. این قاعده با مقررات لاهه ۱۹۰۷ تکمیل می‌شود که اموال خصوصی را از مصادره محافظت می‌کند (ماده ۴۶)، مصادره‌ها را به نیازهای نظامی محدود می‌کند (ماده ۵۲) و اشغالگر را صرفاً به عنوان مدیر منابع عمومی می‌پندارد (ماده ۵۵) (International Conferences, 1907). نقض این هنجارها، ماهیت موقت اشغال را تضعیف می‌کند و می‌تواند به نقض‌های جدی منجر شود و مسئولیت کیفری فردی را طبق حقوق بین‌الملل به دنبال داشته باشد (توحیدی، ۱۴۰۲).

در خصوص سرزمین‌های اشغالی فلسطین، سیاست‌های شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی بارها به عنوان نقض این ممنوعیت‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد قضاوت قرار گرفته است. دیوان در نظر مشورتی خود در سال ۲۰۰۴ در مورد پیامدهای حقوقی ساخت دیوار در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به این نتیجه رسید که انتقال بیش از ۷۰۰۰۰۰ شهرک‌نشین توسط اسرائیل به سرزمین‌های اشغالی فلسطین، ماده (۶) ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو را نقض می‌کند و اظهار داشت که «شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین (از جمله بیت‌المقدس شرقی) با نقض قوانین بین‌المللی ایجاد شده‌اند» (International Court of Justice, 2004, para. 120). این یافته در رأی مشورتی دیوان در سال ۲۰۲۴ مجدداً تأیید شد و در آن تأکید شده بود که گسترش مداوم شهرک‌سازی، از جمله انتقال غیرنظامیان اسرائیلی، ماده (۶) ۴۹ را نقض و به ایجاد یک محیط تحمیلی منجر به آوارگی اجباری کمک می‌کند. (International Court of Justice, 2024, para. 119). به همین ترتیب دیوان خاطرنشان کرد که مصادره زمین و بهره‌برداری از منابع، فلسطینیان را وادار به ترک خانه‌هایشان می‌کند و با محروم کردن نظام‌مند فلسطینیان از اموال و معیشتشان، مواد ۴۶، ۵۲ و ۵۵ مقررات لاهه را نقض می‌شود. (International Court of Justice, 2024, paras. 142-147). همانطور که در اظهار نظر دیوان مبنی بر اینکه «سیاست‌ها و رویه‌های اسرائیل... برای تثبیت کنترل آن بر سرزمین اشغالی فلسطین طراحی شده‌اند» مشهود است، چنین اقداماتی نه تنها ترکیب جمعیتی را تغییر می‌دهد، بلکه اشغال را نیز تداوم می‌بخشد (International Court of Justice, 2024, para. 229).

گزارش‌ها و تحلیل‌های علمی اخیر (پس از سال ۲۰۱۰)، تداوم و شدت این تخلفات را برجسته می‌کنند و شهرک‌سازی‌ها را به آوارگی نظام‌مند مرتبط می‌سازند (مرکز حقوق بشر اسلامی، ۱۴۰۴). کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق سازمان ملل متحد در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین، در گزارش‌های خود، تخریب سالانه بیش از ۱۲۰۰ سازه فلسطینی را مستند کرده است که منجر به آوارگی هزاران نفر و ایجاد فضایی تحمیلی معادل انتقال اجباری شده است (United Nations Human Rights Council, 2023). برای نمونه، یافته‌های کمیسیون نشان می‌دهد که «خشونت شهرک‌نشینان علیه فلسطینی‌ها، مصونیت شهرک‌نشینان از مجازات و استفاده بیش از حد از زور دولتی علیه فلسطینی‌ها به تشکیل «یک محیط قهری» کمک می‌کند» (United Nations Human Rights Council, 2024, para. 45). برخی از آثار علمی در این حوزه، مانند آثار ژاک^۱، استدلال می‌کنند که شهرک‌سازی اسرائیل، از طریق مصادره زمین و ایجاد محدودیت، آوارگی را تسهیل می‌کند و تأکید دارند که «اسرائیل با این شهرک‌سازی‌ها قصد دارد با ایجاد حقایق بر این اساس که نتیجه هرگونه مذاکره‌ای را از پیش تعیین می‌کند، عقب‌نشینی اسرائیل را از نظر سیاسی غیرممکن سازد» (Jacques, 2012, p. 105). به همین ترتیب، دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۱۶) کسب و کارهای شهرک‌سازی را به تصرف غیرقانونی زمین مرتبط می‌داند و خاطرنشان می‌کند که «کسب و کارهای مرتبط با شهرک‌سازی‌ها... به مصادره غیرقانونی زمین و سایر منابع فلسطینیان توسط مقامات اسرائیلی وابسته هستند و در آن مشارکت دارند» (Human Rights Watch, 2016, p. 1).

¹ Mélanie Jacques.

حقوق بین‌المللی کیفری، اخراج و انتقال را به طور قطعی هم به عنوان جنایات جنگی و هم جنایات علیه بشریت جرم‌انگاری می‌کند و سازوکارهایی را برای پاسخگویی از طریق نهادهایی مانند دیوان کیفری بین‌المللی فراهم می‌کند. باید توجه داشت مسئولیت ناشی از این جرایم و جنایات مسئولیت فردی مرتکبین است اما با توجه به این که در موضوع مورد نظر ما مرتکبین معمولاً مأموران یا ارگان‌های دولتی و یا افراد تحت هدایت، تحریک یا کنترل آنها هستند، می‌توان با احراز وقوع جرم و جنایت بین‌المللی در رفتار مورد نظر، وقوع نقض تعهد را نیز مورد بحث قرار داد (زمانی، ۱۳۹۵). اساسنامه رم (۱۹۹۸) اخراج یا کوچ اجباری جمعیت را در صورتی که به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا نظام‌مند علیه هر جمعیت غیرنظامی و با آگاهی از حمله انجام شود، طبق ماده (د) (۱) ۷ جنایت علیه بشریت می‌داند (International Criminal Court, 1998). ماده (د) (۲) ۷ نیز این موضوع را به عنوان «جایجایی اجباری افراد مربوطه از طریق اخراج یا سایر اقدامات قهری از منطقه‌ای که به طور قانونی در آن حضور دارند، بدون دلایل مجاز طبق حقوق بین‌الملل» تعریف می‌کند (International Criminal Court, 1998). به عنوان نوعی از یک جنایت جنگی، ماده (الف) (۷) (۲) ۸ «اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی» را در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی ممنوع می‌کند، در حالی که ماده (ب) (۸) (۲) ۸ به ممنوعیت «انتقال مستقیم یا غیرمستقیم بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود توسط قدرت اشغالگر به سرزمینی که اشغال می‌کند، یا اخراج یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت سرزمین اشغالی در داخل یا خارج از این سرزمین» می‌پردازد (International Criminal Court, 1998). این مقررات از حقوق بین‌الملل عرفی و کنوانسیون‌های ژنو ناشی می‌شوند و تضمین می‌کنند که اعمال جایجایی اجباری، به ویژه در سرزمین‌های اشغالی، مسئولیت کیفری فردی را به دنبال دارد. تحلیل‌های علمی موجود تأکید می‌کنند که چنین جرم‌انگاری‌ای به جلوگیری از دستکاری‌های جمعیتی و محافظت از جمعیت غیرنظامی در برابر سیاست‌های قهری کمک می‌کند (Darcy, 2016).

در موضوع سرزمین اشغالی فلسطین، شعبه اول بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۲۱ تأیید کرد که صلاحیت قضایی دیوان به سرزمین‌های اشغالی اسرائیل از سال ۱۹۶۷، از جمله غزه، کرانه باختری و اورشلیم شرقی، گسترش می‌یابد و امکان تحقیقات در مورد جرایم احتمالی مانند نقل و انتقالات مربوط به شهرک‌سازی را فراهم می‌کند (International Criminal Court, 2021a). این تصمیم، تحقیقات جاری دادستان در مورد جنایات جنگی ادعایی و جنایات علیه بشریت، از جمله نقل و انتقالات اجباری مرتبط با شهرک‌های اسرائیلی را که محققان این حوزه معتقدند با تغییر ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی، نقض ماده (ب)(۸)(۲) اساسنامه محسوب می‌شود، تسهیل کرده است (Shaw, 2011). علاوه بر این، ممنوعیت جلوگیری از بازگشت فلسطینیان به عنوان یک جنایت بالقوه علیه بشریت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و سیاست‌هایی که مانع از ورود مجدد فلسطینیان آواره می‌شوند، معیارهای اخراج تحت اساسنامه رم را برآورده می‌کنند (Mallison & Mallison, 2023). گزارش کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۴ در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین نشان داد که اقدامات رژیم صهیونیستی در غزه، از جمله «کشتار و آسیب جدی به تعداد بی‌سابقه‌ای از فلسطینیان؛ اعمال محاصره کامل، از جمله مسدود کردن کمک‌های بشردوستانه که منجر به گرسنگی شده است؛ نابودی نظام‌مند سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی در غزه»، نسل‌کشی محسوب می‌شود (United Nations Office of the High Commissioner for Human Rights, 2025). کمیسیون نتیجه گرفته است که «مقامات اسرائیلی و نیروهای امنیتی این رژیم چهار مورد از پنج اقدام نسل‌کشی تعریف‌شده در کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی ۱۹۴۸ را مرتکب شده‌اند» و اظهارات صریحی مبنی بر قصد نابودی فلسطینیان در غزه در این اقدامات وجود دارد (United Nations Office of the High Commissioner for Human Rights, 2025). این یافته‌ها با استدلال‌های علمی که می‌گویند سیاست‌های اسرائیل آستانه «گسترده یا نظام‌مند» بودن جنایت علیه بشریت را برآورده می‌کند و مسئولیت فردی و دولتی را به بار می‌آورد، همسو

هستند (BADIL Resource Center for Palestinian Residency and Refugee Rights, 2021;

Tilley, 2023).

۲.۲.۳. نقض حق تعیین سرنوشت فلسطینیان

حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین از دهه ۱۹۶۰ به این سو در رویه سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و دکتترین حقوقی به عنوان یک قاعده آمره و تعهد در قبال جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. ماده ۱ مشترک هر دو میثاق بین‌المللی (۱۹۶۶) تأکید دارد که «تمام ملل حق تعیین آزادانه وضعیت سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دارند» (United Nations General Assembly, 1966). حقوق فلسطینیان شامل اصول اساسی مانند حق تعیین سرنوشت، حق بازگشت، حق اقامت و آزادی رفت و آمد است که در اسناد کلیدی بین‌المللی گنجانده شده است. منشور ملل متحد اصل حق تعیین سرنوشت را در ماده ۱(۲) مقرر و بیان می‌دارد: «توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها بر اساس احترام به اصل برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت مردم و انجام سایر اقدامات مناسب برای تقویت صلح جهانی» (United Nations, 1945). این حق، محور اصلی آرمان‌های فلسطینیان برای حاکمیت و استقلال است. در تکمیل این موضوع، قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۴۸) حق بازگشت پناهندگان فلسطینی را در بند ۱۱ تأیید می‌کند: «...تصمیم می‌گیرد که به پناهندگانی که مایل به بازگشت به خانه‌های خود و زندگی در صلح با همسایگان خود هستند، باید در اسرع وقت اجازه این کار داده شود و غرامت اموال کسانی که تصمیم به بازگشت ندارند و همچنین غرامت از دست دادن یا خسارت به اموال، پرداخت شود که طبق اصول حقوق بین‌الملل یا اصل انصاف، باید توسط دولت‌ها یا مقامات مسئول جبران شود» (United Nations General Assembly, 1948). علاوه بر این، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی طبق ماده ۱۲ از حقوق اقامت و تردد حمایت کرده است: «هر کسی که قانوناً در قلمرو یک کشور باشد، در آن قلمرو حق آزادی تردد و آزادی انتخاب محل اقامت خود را خواهد داشت... هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از حق ورود به کشور خود محروم کرد» (United Nations, 1966). این حقوق، اساس ادعاهای فلسطینیان را در بحبوحه اشغال مداوم تشکیل می‌دهد، اما تحقق آنها با موانع نظام‌مندی روبرو است که ریشه در سیاست‌های اسرائیل دارد.

چالش‌های تحقق حقوق فلسطینیان ناشی از نظام حقوقی دوگانه اسرائیل، ساخت دیوار حائل و ایست‌های بازرسی فراگیر است که رفت و آمد را محدود کرده و جوامع فلسطینی را از هم می‌پاشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در سال ۲۰۰۴ در مورد دیوار، دریافت که «ساخت دیوار و رژیم مرتبط با آن مغایر با مفاد مربوط به مقررات لاهه ۱۹۰۷ و کنوانسیون چهارم ژنو بوده و مانع آزادی رفت و آمد ساکنان این سرزمین، آنطور که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است، می‌شود» (International Court of Justice, 2004). به طور ویژه این وضعیت یعنی ساخت دیوار حائل، همراه با یک چارچوب حقوقی دوگانه که قوانین مدنی اسرائیل را در مورد شهرک‌نشینان اعمال می‌کند در حالی که فلسطینی‌ها را مشمول قوانین نظامی قرار می‌دهد، تبعیض را تداوم می‌بخشد و مانع دسترسی به عدالت می‌شود. گزارش ۲۰۲۱ دیده‌بان حقوق بشر جزئیات چگونگی «موانع دائمی برای تردد فلسطینی‌ها، مانند ایست‌های بازرسی و موانع جاده‌ای» را شرح می‌دهد... نیروهای امنیتی در ایست‌های بازرسی این اختیار را دارند که فلسطینی‌ها را بدون دلیل برگردانند یا، همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد، یک رفت و آمد کوتاه را به یک سفر چند ساعته و تحقیرآمیز تبدیل کنند» (Human Rights Watch, 2021). چنین محدودیت‌هایی نه تنها آزادی جابجایی را نقض می‌کند، بلکه سختی‌های اقتصادی و چندپارگی اجتماعی را تشدید و اعمال منسجم حق تعیین سرنوشت را تضعیف می‌کند. باید توجه داشت که این موضوع تنها در ارتباط با فلسطینیان ساکن در سرزمین‌های اشغالی است؛ در حالی که بسیاری از جمعیت فلسطینی از آغاز موجودیت رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ و در سالهای پس از آن به طور کلی از سرزمین‌های آبا و اجدادی خود رانده شده و به اجبار در کشورهای همسایه مانند اردن، سوریه، مصر و لبنان یا در سایر کشورهای دور و نزدیک جهان سکنی گزیده‌اند.

اخراج و جابجایی اجباری فلسطینیان، به‌ویژه هنگامی که با شهرک‌سازی، مصادره زمین و ممانعت از بازگشت آوارگان همراه است، مستقیماً مانع اعمال این حق جمعی می‌شود. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های فلسطینی، در گزارش سال ۲۰۲۰ خود، بار دیگر تأکید کرده که اخراج‌های اجباری و تخریب خانه‌ها نه تنها تعهدات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض می‌کند، بلکه حق تعیین سرنوشت را نیز نقض می‌کند، زیرا بافت اجتماعی و فرهنگی جوامع را مختل می‌سازد (United Nations Human Rights Council, 2020, para. 34). در این گزارش آمده است: «آوارگی اجباری... توانایی مردم فلسطین برای اعمال حق تعیین سرنوشت خود را تضعیف می‌کند» (United Nations Human Rights Council, 2020, para. 35). این یافته‌ها با نظرات و انتقادات علمی، مانند انتقادات فالک (۲۰۱۸) همسو است، که استدلال می‌کند سیاست‌های اسرائیل منعکس‌کننده «الگوی ظلم نظام‌مند» است که برای تغییر واقعیت‌های جمعیتی طراحی شده است (Falk, 2018, p. 22).

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۰۲۴ خود نیز نتیجه گرفته است که سیاست‌های اسرائیل در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی با هدف تثبیت کنترل دائمی و در نتیجه نقض تعهد به احترام به حق تعیین سرنوشت اتخاذ شده‌اند (International Court of Justice, 2024, para. 229). این نظر مشورتی تأکید می‌کند که «گسترش مداوم شهرک‌سازی‌های اسرائیل، با هدف تثبیت حقایق غیرقابل برگشت در زمین طراحی شده است که الحاق بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های اشغالی فلسطین را تثبیت می‌کند» (International Court of Justice, 2024, para. 245). چنین اقداماتی، همانطور که دیوان اشاره کرده است، با مانع‌تراشی در حق تعیین سرنوشت فلسطینیان و نقض ممنوعیت‌های انتقال اجباری، سلب مالکیت تاریخی را تداوم می‌بخشد و در نتیجه، پاسخگویی بین‌المللی را برای رسیدگی به چرخه پایدار اخراج و انتقال طلب می‌کند.

در این چارچوب، نقض حق تعیین سرنوشت، نه تنها مسئولیت فردی یا قراردادی، بلکه مسئولیت بین‌المللی مضاعفی برای اسرائیل ایجاد می‌کند، زیرا طبق ماده ۴۰ مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، نقض قواعد آمره پیامدهای خاصی از جمله تکلیف سایر دولت‌ها به عدم شناسایی وضعیت غیرقانونی و عدم کمک به تداوم آن دارد (ILC, 2001, Art. 40-41). از این رو، استمرار اشغال و شهرک‌سازی، جامعه بین‌المللی را نیز در معرض تکالیف فعال قرار می‌دهد.

۴. پیامدهای مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی

سیاست‌های اسرائیل در اخراج و انتقال فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، مسئولیت بین‌المللی این کشور را تحت مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل مربوط به مسئولیت دولت‌ها در پی دارد، زیرا این اعمال به این رژیم قابل انتساب است و نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. طبق ماده ۴ این مجموعه مواد، رفتار نهادهای دولتی، مانند ارتش رژیم و مقامات دولتی که در شهرک‌سازی‌ها و تخریب‌ها دخیل هستند، به اسرائیل منتسب می‌شود (International Law Commission, 2001). ماده ۸، انتساب وارد آوردن اعمال خشونت‌آمیز نسبت به به افراد یا گروه‌هایی را که تحت دستورالعمل یا کنترل مؤثر دولت عمل می‌کنند، توسعه می‌بخشد، که این امر در مورد خشونت شهرک‌نشینان که توسط نیروهای اسرائیلی تسهیل یا تحمل می‌شود، صدق می‌کند (Milanović, 2019). این اقدامات، هنجارهای آمره، از جمله حق تعیین سرنوشت و ممنوعیت‌های تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه علیه انتقال اجباری را نقض می‌کند. چنین تخلفاتی، از جمله ایجاد شهرک‌هایی که منجر به آوارگی می‌شود، کل اشغال را غیرقانونی می‌سازد، سلب مالکیت تاریخی را تداوم می‌بخشد و مسئولیت دولت را برای جبران خسارت به دنبال دارد.

عواقب این اعمال متخلفانه بین‌المللی از منظر مواد ۲۰۰۱ شامل تعهدات به توقف، عدم تکرار و جبران کامل، شامل بازگرداندن و غرامت می‌شود. ماده ۳۰ از این مجموعه مواد حکم می‌کند که کشور مسئول، عمل متخلفانه را متوقف کرده و تضمین به عدم تکرار آن را ارائه دهد، که در این زمینه، اسرائیل را ملزم به توقف گسترش شهرک‌سازی، تخریب‌ها و محدودیت‌هایی می‌کند که منجر به اخراج یا انتقال اجباری جمعیت فلسطینی شده است (International Law Commission, 2001). طبق ماده ۳۵، جبران شامل اعاده وضع به حالت قبل از وقوع، مانند تخلیه

شهرک‌نشینان و تسهیل بازگشت فلسطینی‌های آواره، می‌گردد؛ در حالی که ماده ۳۶ در مواردی که اعاده وضع به حال سابق غیرممکن است، پرداخت غرامت را پیش‌بینی می‌کند (International Law Commission, 2001). رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۲۴ به صراحت این وظایف را تشریح می‌کند: «اسرائیل موظف است در اسرع وقت به حضور غیرقانونی خود در سرزمین‌های اشغالی فلسطین پایان دهد... فوراً تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی جدید را متوقف کند... و تمام شهرک‌نشینان را از سرزمین‌های اشغالی فلسطین تخلیه کند» (International Court of Justice, 2024, paras. 268-272). علاوه بر این، دیوان بر جبران کامل خسارات ناشی از اشغال غیرقانونی، از جمله خسارات ناشی از اخراج و انتقال، تأکید می‌کند و اظهار می‌دارد که «اسرائیل موظف است خسارات وارده به همه اشخاص حقیقی یا حقوقی مربوطه در سرزمین اشغالی فلسطین را جبران کند» (International Court of Justice, 2024, para. 269).

کشورهای ثالث تعهد دارند این وضعیت غیرقانونی را به رسمیت نشناسند یا در حفظ آن کمک نکنند، و در صورت کمک یا مساعدت به نقض‌های اسرائیل، طبق ماده ۱۶ مجموعه مواد ۲۰۰۱، مسئولیت بالقوه همدستی در این امر را بر عهده خواهند داشت. همچنین ماده ۴۱(۲) از این مجموعه مواد، دولت‌ها را ملزم می‌کند که وضعیتی را که ناشی از نقض جدی قواعد آمره است، قانونی نشناسند و از ارائه کمک یا مساعدت در حفظ آن خودداری کنند (International Law Commission, 2001). این امر شامل اقدامات متقابل مانند تحریم‌های تسلیحاتی نیز می‌شود، همانطور که در قطعنامه ۲۰۲۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۱ مطرح شده از کشورهای خواسته شده تا «از روابط تجاری یا سرمایه‌گذاری که به حفظ وضعیت متخلفانه کمک می‌کند، خودداری کنند» و خواستار توقف انتقال اسلحه به اسرائیل شده است (United Nations General Assembly, 2024). آثار علمی اندیشمندان حوزه حقوق مسئولیت بین‌المللی نیز از استناد به ماده ۱۶ علیه کشورهای همدست، به ویژه آن‌هایی که از طریق روابط اقتصادی از شهرک‌سازی‌ها پشتیبانی می‌کنند، حمایت می‌کند؛ برای مثال، بر اساس یک نظر حقوقی «کشورهای ثالث باید از هرگونه شناسایی یا کمکی که به حفظ وضعیت متخلفانه ایجاد شده توسط تخلفات اسرائیل کمک کند، خودداری کنند» (Hernández & Wessel, 2024, p. 12). گزارش «حقوق برای فلسطین»^۲

¹ ES-10/24 (2024).

² The Law for Palestine report.

جزئیات بیشتری را در مورد چگونگی تعلیق ترجیحات تجاری تحت ماده (c) XXI گات توسط کشورها برای انجام تعهدات منشور سازمان ملل متحد و در نتیجه جلوگیری از همدستی در نقض حقوق اسرائیل ارائه می‌دهد (Law for Palestine, 2025).

در بحبوحه بحران غزه در دوره زمانی ۲۰۲۳-۲۰۲۵، اقدامات اسرائیل طبق ماده ۱۴ مواد ۲۰۰۱، اعمال متخلفانه مستمر محسوب می‌شوند که از طریق ایجاد شرایط غیرقابل سکونت، مستلزم پیگرد قانونی در دیوان کیفری بین‌المللی و جبران خسارت مورد نظر سازمان ملل، با عنوان متخلفانه «اخراج سودمند» توصیف می‌شوند. ماده ۱۴، اقدامات مستمر را اقداماتی تعریف می‌کند که در طول زمان ادامه می‌یابند و شامل محاصره‌ها، بمباران‌ها و آوارگی‌های مداوم در غزه می‌شوند که باعث انتقال جمعیت شده است (International Law Commission, 2001). دیدبان حقوق بشر اروپا-مدیترانه گزارش می‌دهد که عملیات نظامی اسرائیل منجر به آوارگی گسترده و شرایطی در حد نسل‌کشی شده است و اظهار می‌دارد که «طرح اسرائیل برای حمله و اشغال کامل نوار غزه، حاکی از قتل‌عام قریب‌الوقوع است» و با غیرقابل سکونت کردن مناطق، محیط‌هایی برای وقوع «اخراج سودمند» فراهم کرده است (Euro-Mediterranean Human Rights Monitor, 2025). این امر با درخواست‌ها برای تحقیقات دیوان بین‌المللی کیفری در مورد جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، و همچنین سازوکارهای سازمان ملل برای تأمین بودجه جبران خسارت قربانیان سلب مالکیت، همسو است (Global Centre for the Responsibility to Protect, 2025). لذا به نظر می‌رسد چنین اقداماتی برای مقابله با تداوم سلب مالکیت تاریخی صورت گرفته در این موضوع و تضمین پاسخگویی متخلف اصلی این جرم‌ها و جنایات ضروری است.

نتیجه‌گیری

با بررسی جامع سیاست‌های رژیم صهیونیستی در قبال اخراج و انتقال جمعیت فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی، روشن می‌گردد که این اقدامات نه تنها نقض فاحش قواعد آمره (jus cogens) حقوق بین‌الملل، از جمله حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و ممنوعیت‌های مندرج در کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) و مقررات لاهه (۱۹۰۷) است، بلکه طبق مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در زمینه مسئولیت دولت‌ها بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی مستقیم این رژیم را به همراه دارد. این سیاست‌ها، که از یوم‌النکبه ۱۹۴۸ تا بحران غزه در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۵ ادامه یافته، از طریق ساخت شهرک‌ها، تخریب خانه‌ها، مصادره زمین و ایجاد شرایط غیرقابل سکونت (اخراج سودمند)، منجر به آوارگی نظام‌مند فلسطینیان شده و هنجارهای بنیادین حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در سال ۲۰۲۴، با تأیید غیرقانونی بودن اشغال، تأکید کرده است که رژیم صهیونیستی موظف به توقف فوری اقدامات متخلفانه، تخلیه شهرک‌نشینان، تسهیل بازگشت فلسطینیان آواره و جبران خسارات وارده است. این یافته‌ها، فرضیه اصلی مقاله را تأیید می‌کند که چنین نقض‌هایی، مسئولیت دولت را بر اساس مواد ۴ تا ۱۱ (انتساب) و ۳۰ تا ۳۷ (جبران) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل به بار می‌آورد و ضرورت اجرای کامل تعهدات جبرانی را برجسته می‌سازد.

علاوه بر مسئولیت مستقیم رژیم صهیونیستی، کشورهای ثالث نیز طبق ماده ۴۱ مواد ۲۰۰۱، ملزم به عدم شناسایی وضعیت ناشی از نقض جدی قواعد آمره و خودداری از هرگونه کمک یا مساعدت در حفظ آن هستند. این تعهد، که در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نیز بازتاب یافته، شامل اقدامات متقابل مانند تحریم‌های تسلیحاتی و اقتصادی است تا فشار لازم برای پایان اشغال وارد آید. نوآوری این پژوهش در ادغام تحولات اخیر، مانند مفهوم «اخراج یا انتقال سودمند» در غزه، با چارچوب مواد ۲۰۰۱ درباره مسئولیت دولتها، نشان می‌دهد که این اقدامات مستمر (ماده ۱۴)، نه تنها جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند، بلکه پیگرد کیفری فردی در دیوان بین‌المللی کیفری و مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی در محاکم حقوقی و ایجاد صندوق‌های جبرانی تحت نظارت سازمان ملل را ایجاب می‌کند. گزارش‌های کمیسیون تحقیق سازمان ملل (۲۰۲۴) و سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل (۲۰۲۲) این تحلیل را تقویت می‌کنند و بر لزوم همکاری بین‌المللی برای احقاق حقوق فلسطینیان تأکید دارند.

در نهایت، این مقاله پیشنهاد می‌کند که جامعه بین‌المللی، با تقویت سازوکارهای اجرایی مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل و حمایت از حق بازگشت پناهندگان فلسطینی (قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل، ۱۹۴۸)، به چرخه سلب مالکیت تاریخی پایان دهد. تحقق عدالت در این زمینه، نه تنها برای مردم فلسطین، بلکه برای اعتبار حقوق بین‌الملل ضروری است و نیازمند اراده سیاسی قوی برای مقابله با مصونیت‌های سیاسی است. پژوهش‌های آتی می‌توانند بر نقش دیوان کیفری بین‌المللی در پیگرد فردی مسئولان تمرکز کنند تا مسئولیت کیفری مکمل مسئولیت دولتی شود.

منابع

منابع فارسی

- اخوان خرازیان، مهناز. (۱۳۸۷). اعمال حقوق بین الملل بشردوستانه در مخاصمه اخیر نوار غزه. مجله حقوقی بین المللی، ۲۶ (شماره ۴۰ (بهار و تابستان))، ۴۱-۶۹. doi: 10.22066/cilamag.2009.17369
- تدینی، عباس و حیاتی، سوران. (۱۳۹۷). مسئولیت بین المللی رژیم صهیونیستی در تجاوزات به غزه. مطالعات خاورمیانه، ۲۵ (۱)، ۱۸۹-۲۰۶.
- توحیدی، احمد رضا. (۱۴۰۲). نقض های حقوق بشری و بشردوستانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان از ۷ اکتبر ۲۰۲۳. مجله حقوقی بین المللی، ۴۰ (شماره ۷۱ (پائیز))، ۲۰۳-۲۱۸. doi: 10.22066/cilamag.2024.2017780.2486
- جلالیان، عسکر. (۱۳۹۱). مسئولیت بین المللی رژیم صهیونیستی به دلیل نقض حقوق بین الملل محیط زیست در مخاصمه ۲۲ روزه غزه. (e124466). فصلنامه علمی راهبرد، ۲۱ (۴)، e124466
- حبیب زاده، توکل. (۱۳۸۶). حقوق بین الملل بشردوستانه و مبارزه با تروریسم. پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۸ (۱)، ۶۱-۹۸. doi: 10.30497/law.2012.1285
- زیده، محمد، حسینی، محمدرضا، ابوترابی، سیدامیرمحمد و مومنی، عابدین. (۱۴۰۴). مقاومت در برابر اشغال گری؛ تبیین یارادایم «مقاومت» در اندیشه نظامی اسلام. پژوهش نامه حقوق اسلامی، (۱)، -. doi: 10.30497/law.2025.248736.3836
- زمانی، سیدقاسم. (۱۳۹۵). واگرایی و همگرایی «مسئولیت کیفری فردی» و «مسئولیت بین المللی دولت»: تأملی در اوراق پرونده جنگ شیمیایی عراق علیه ایران. پژوهش حقوق عمومی، ۱۸ (۵۱)، ۹-۲۹. doi: 10.22054/qjpl.2016.5416
- زمانی، سیدقاسم و میرزاده، منالسادات. (۱۳۹۳). انتساب اعمال متخلفانه اشخاص خصوصی به دولت بر اساس معیار کنترل: رویه دیوان دآوری دعاوی ایران - آمریکا. پژوهش حقوق عمومی، ۱۶ (۴۳)، ۸۱-۱۰۸.
- کریمی، علی و صفایی، محمدحسین. (۱۴۰۳). تمسک بی بنیاد به نظریه جنگ عادلانه؛ گسست عمیق در توجیهات حقوقی و اخلاقی ارتش رژیم صهیونیستی در مواجهه با گروه های مقاومت. پژوهش نامه حقوق اسلامی، (۱)، -. doi: 10.30497/law.2024.246772.3595
- مرکز حقوق بشر اسلامی. (۱۴۰۴). تغییر غیرقانونی ساختار جمعیتی سرزمین های اشغالی فلسطین در سایه شهرک سازی رژیم صهیونیستی. <https://www.hriui.com/fa>
- الف) تصمیمات و آرای قضایی بین المللی
- International Court of Justice. (2015). Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia)

- (Judgment of 3 February 2015). ICJ Reports 2015, p. 3. <https://www.icj-cij.org/case/118>
- International Court of Justice. (2004). Legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory (Advisory Opinion). ICJ Reports 2004.
- International Court of Justice. (2024). Legal consequences arising from the policies and practices of Israel in the occupied Palestinian territory, including East Jerusalem (Advisory Opinion). ICJ Reports 2024.
- International Court of Justice. (2024). Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel) (Request for provisional measures). ICJ Reports 2024.
- International Criminal Court, Pre-Trial Chamber I. (2021). Situation in the State of Palestine (Decision on the 'Prosecutor request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court's territorial jurisdiction in Palestine'). ICC-01/18.
- International Criminal Court. (2010). The Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Al-Bashir (Second Warrant of Arrest). ICC-02/05-01/09.
- ب) معاهدات و اسناد بین‌المللی
- Geneva Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. (1949, August 12). 75 UNTS 287.
- Hague Convention (IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. (1907, October 18).
- International Criminal Court. (1998). Rome Statute of the International Criminal Court.
- International Law Commission. (2001). Draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts, with commentaries. Yearbook of the International Law Commission, 2001, vol. II, Part Two.
- United Nations. (1945). Charter of the United Nations.
- United Nations. (1948). Universal Declaration of Human Rights. G.A. Res. 217 A (III).
- United Nations. (1966). International Covenant on Civil and Political Rights. Treaty Series, vol. 999.
- United Nations General Assembly. (1948). Resolution 194 (III). Palestine – Progress Report of the United Nations Mediator. A/RES/194(III).
- United Nations General Assembly. (2024). *Resolution ES-10/24. Illegal Israeli actions in Occupied East Jerusalem and the rest of the Occupied Palestinian Territory*. A/RES/ES-10/24.
- United Nations Human Rights Council. (2014). Concluding observations on the fourth periodic report of Israel. CCPR/C/ISR/CO/4.

United Nations Human Rights Council. (2018). General Comment No. 36 (2018) on article 6 of the International Covenant on Civil and Political Rights, on the right to life. CCPR/C/GC/36.

United Nations Human Rights Council. (2022). Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel. A/HRC/50/21.

United Nations Human Rights Council. (2024). Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel. A/HRC/57/CRP.4.

United Nations Human Rights Council. (2025). Legal analysis of the conduct of Israel in Gaza pursuant to the Genocide Convention (Advance Edited Version). A/HRC/60/CRP.3.

United Nations Human Rights Council. (2025). *Resolution A/HRC/RES/58/2.*

(ب) کتاب‌ها و گزارش‌های سازمان‌ها

Amnesty International. (2022). Israel's apartheid against Palestinians: Cruel system of domination and crime against humanity.

Bellal, A. (Ed.). (2015). *The war report: Armed conflict in 2014*. Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights.

B'Tselem. (2023). Forced displacement in the West Bank.

Euro-Med Human Rights Monitor. (2025). Disguised as 'voluntary migration': Israel's forced displacement campaign in Gaza.

Falk, R. (2017). *Palestine's horizon: Toward a just peace*. Pluto Press.

Gisha. (2025). Israel's 'voluntary emigration' policy from Gaza constitutes forced transfer.

Henckaerts, J.-M., & Doswald-Beck, L. (2005). Customary international humanitarian law: Volume I: Rules. Cambridge University Press.

Human Rights Watch. (2021). A threshold crossed: Israeli authorities and the crimes of apartheid and persecution.

Human Rights Watch. (2024). "Hopeless, starving, and besieged": Israel's forced displacement of Palestinians in Gaza.

Kittichaisaree, K. (2014). *Ḥuqūq-i bayn al-milālī-i kayfarī* [International criminal law] (B. Yousefian & M. Esmaeili, Trans.). *Sāzmān-i Muṭāla'ah va Tadvīn-i Kutub-i 'Ulūm-i Insānī-i Dānishgāh'hā* (SAMT). (Original work published 2001, (In Persian.)

Norwegian Refugee Council. (2023). Gaza: Forced and protracted displacement of Palestinians would constitute serious violations of international law.

Norwegian Refugee Council. (2024). Expert opinion on settler violence and

displacement in the West Bank.

Pappé, I. (2011). The ethnic cleansing of Palestine. Oneworld Publications.

Pictet, J. S. (Ed.). (1958). Commentary on the Geneva Conventions of 12 August 1949: Volume IV, Geneva Convention relative to the protection of civilian persons in time of war. International Committee of the Red Cross.

United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs. (2025). Humanitarian snapshot: Gaza Strip.

United Nations. (1993). The human rights dimensions of population transfer, including the implantation of settlers (UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1993/17).

ت) مقالات مجلات

Azarova, V. (2018). Israel's unlawfully prolonged occupation: Consequences under an integrated legal framework. *European Journal of International Law*, 29(2), 509-540.

Azarova, V., & Richmond, O. C. (2023). Compulsory measures in international law: State of necessity and derogation from international obligations in investor-state arbitration. *International and Comparative Law Quarterly*, 72(1), 1-29.

Bolhuis, M. V., & van Wijk, J. (2020). Is there any blood on my hands? Deportation as a crime of international law. *Leiden Journal of International Law*, 29(3), 585-606.

Darcy, S. (2016). The prohibition of collective punishment: From the Geneva Conventions to the International Criminal Court. *Journal of International Criminal Justice*, 14(3), 589-612.

Gross, J. A. (2024). Constructive expulsion in Gaza: Legal implications. *Harvard International Law Journal*, 65(1), 45-78.

Gross, A. (2024, January 26). The functional approach as *lex lata*. *Verfassungsblog*. <https://verfassungsblog.de/the-functional-approach-as-lex-lata/>

Hayashi, M. (2012). The role of the International Criminal Court in prosecuting forced displacement. *International Criminal Law Review*, 12(4), 789-812.

Mancini, M. (2015). Forced displacement as a war crime in non-international armed conflicts. *Journal of International Humanitarian Legal Studies*, 6(2), 249-278.

ث) پایان نامه و گزارش های ویژه

Lynk, M. (2017). Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967. UN Doc. A/HRC/37/75.

Lynk, M. (2022). Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967. UN Doc. A/HRC/49/87.

Mokhtari, S. (2020). Deportation and transfer of population from the perspective of international law with emphasis on the Palestine issue [Master's thesis, Qom

پژوهشی شده برای انتشار

University].